

تاریخ آغازین

درس
اول

جهان بی نقص



THIRD MILLENNIUM
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2019 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel[®]. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

سرشناسه: تاریخ آغازین (درس شماره ۱: جهان بی نقص)

مدرس: ریچارد پرت

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مزده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدسی) گرفته شده است.

ii.

جهت دریافت سایر دروس و راهنمای مطالعه به بخش فارسی خدمات مسیحی هزاره سوم مراجعه کنید:

farsi.thirdmill.org

فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) بررسی اجمالی

الهام

اعتبار

طرح

پیش‌زمینه

دست‌رسی

رابطه متقابل

هدف

(۳) ساختار ادبی

جهان بی‌نظم تاریک

جهان ایده‌آل

شش روز نظم بخشیدن

(۴) معنای اصلی

جهان بی‌نظم تاریک

جهان ایده‌آل

شش روز نظم بخشیدن

رهایی از مصر

تسخیر کنعان

(۵) کاربرد امروزی

تاسیس

تداوم

تکمیل

(۶) نتیجه‌گیری

یک جهان بی‌نقص

مقدمه

چند سال پیش در حال رانندگی، به قطاری برخوردیم که از خط خارج شده بود. البته قطار همان جا مانده بود و جایی نمی‌رفت. وقتی قطار از مسیر معین خارج می‌شود، همانجا می‌ماند و مشکل بزرگی به وجود می‌آورد. در ابتدای زمان، خدا خط یا مسیری را تعیین کرد تا خلقت او دنباله‌روی آن باشند و این مسیر، آفرینش خدا را به سوی مقصدی عظیم و پر جلال رهنمون می‌شد. اما بارها و بارها، نسل بشر از دنباله‌روی مسیری که خدا برای آفرینش خود در نظر گرفته، بیرون رفته‌اند. ما جهان را از آن مسیر بیرون بردیم و مشکل بزرگی به وجود آوردیم. در این مجموعه دروس، دربارهٔ مسیری خواهیم آموخت که خدا برای آفرینش خود در سال‌های اول تاریخ جهان تعیین کرد - که اغلب آن را در مجامع مسیحی «احکام آفرینش» می‌خوانیم. به بررسی باب‌های ۱-۱۱ پیدایش خواهیم پرداخت که غالباً به نام «تاریخ آغازین» شناخته می‌شود. این باب‌های کتاب مقدس به ما کمک خواهند کرد تا مسیر شگفت‌انگیزی را ببینیم که خدا می‌خواست قوم اسرائیل تحت رهبری موسی، دنبال کنند. همین باب‌ها مسیری را که حتی امروز هم قوم او باید دنبال کنند به ما نشان خواهند داد.

عنوان درس اول را «جهان بی‌نقص» گذاشته‌ایم چون بر پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ متمرکز خواهیم شد؛ همان متنی که موسی در آن توضیح داد خدا چگونه چنان شکل بی‌نقصی به جهان بخشید که از آن بسیار خشنود شد. همانطور که خواهیم دید، این جهان ایده‌آل پیش‌درآمد یا نشانهٔ اولیه‌ای از آن مقصد نهایی بود که خدا اسرائیل را در روزگار موسی به سوی آن رهبری می‌کرد - یعنی همان مقصدی که خدا در سراسر تاریخ، تمامی قوم خود را به آن سمت می‌برد. این جهان ایده‌آل نه تنها نشانگر ابتدای زمان است، بلکه نشان می‌دهد زندگی در زمان کنونی باید چه شکلی می‌داشت، و اینکه جهان ما مطمئناً در انتهای این عصر چگونه خواهد شد.

درس حاضر به چهار بخش تقسیم می‌شود: اول، بررسی کوتاهی از تاریخ آغازین پیدایش ۱-۱۱ ارائه می‌دهیم. دوم، بر پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ متمرکز خواهیم شد و در ابتدا به ساختار ادبی آن می‌پردازیم. سوم، معنای اصلی این قسمت از پیدایش را در پرتو ساختار آن بررسی می‌کنیم. و چهارم، به دنبال کاربردهای امروزی مناسب از این متن خواهیم بود. بیایید با بررسی کوتاهی از کل تاریخ آغازین پیدایش ۱-۱۱ کار را آغاز کنیم.

بررسی اجمالی

شاید روش برخورد ما با پیدایش ۱-۱۱ در ابتدا کمی غیرمعمول به نظر برسد. بنابراین لازم است راهبرد اولیه خود را تشریح کنیم. دست کم سه تفکر اصلی راهنمای ما در مطالعه این بخش از کتاب مقدس خواهند بود: اول، الهام این باب‌ها؛ دوم، پیش‌زمینه ادبی این باب‌ها؛ و سوم، هدف از نگارش آنها. در وهله اول، ما قاطعانه متعهد به الهام الاهی همه نوشته‌های کلام خدا و از جمله پیدایش ۱-۱۱ هستیم.

الهام

درک اوانجلیکال ما از الهام، یادآور دو موضوع بسیار مهم درباره این قسمت از کتاب پیدایش است: اول، اعتبار آن، و دوم، طرح عمدی آن.

اعتبار

ما قاطعانه تاکید داریم که این بخش از کتاب مقدس، به خاطر الهام الاهی آن کاملاً معتبر است. مسائل تاریخی زیادی در هنگام مطالعه این بخش از کتاب مقدس در معرض دید قرار می‌گیرد، و بعضی از این مسائل نیز کاملاً حل نشده‌اند. اما در جهت اهداف این درس، همین کافی است که بگوییم الهام الاهی به مفهوم اعتبار تاریخی است. موسی می‌خواست خوانندگان اصلی او این بخش از پیدایش را به عنوان یک حقیقت تاریخی بپذیرند. درست مثل همه بخش‌های کلام خدا، باید این متون را به دقت تفسیر کنیم تا مبدا در مورد ابعاد تاریخی آنها دچار سوء تفاهم شویم. با این وجود، روشن است که سایر نویسندگان کتاب مقدس، و حتی شخص عیسی معتقد بودند که داستان‌های پیدایش ۱-۱۱ تاریخ معتبری هستند. این درس‌ها بر پایه این باور استوارند که این باب‌ها ثبت حقیقی و معتبر اموری هستند که واقعا در زمان‌های باستان اتفاق افتاده‌اند. در حالیکه معتقدیم تاریخ آغازین، معتبر است، باید همواره به یاد داشته باشیم که خدا به موسی الهام کرد تا مضمون این باب‌ها را بر اساس طرحی خاص انتخاب و مرتب کند.

طرح

اینطور در نظر بگیرید که پیدایش ۱-۱۱ در بردارنده کل تاریخ جهان از زمان آفرینش تا روزگار ابراهیم در حدود سال‌های ۲۰۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م. است. همه ما قبول داریم که موسی در این یازده باب کوتاه، بسیاری از وقایع جهان در این دوره زمانی را کنار گذاشته است. پس برای درک پیدایش ۱-۱۱ باید به این گزینش هم در کنار ترتیب

باب‌های مورد نظر، توجه داشته باشیم. وقتی متوجه شویم که موسی چطور عمداً این تاریخ آغازین را طراحی کرده است، خواهیم توانست به بعضی از سوالات بسیار مهم جواب بدهیم. چرا خدا به موسی الهام کرد تا فقط این اطلاعات اندک را بنویسد؟ و چرا خدا از موسی خواست تا مطالب انتخابی خود را اینطور نظم دهد؟ برای درک نوشته‌های موسی، باید ابتدا به پیش‌زمینه سنت‌های ادبی موجود در روزگار او نگاهی بیندازیم.

پیش‌زمینه

ادبیات خاور نزدیک باستان، در جهت رسیدن به اهداف این درس اهمیت زیادی دارد چون در درجه اول، سایر روایات اولیه به طور گسترده در دسترس موسی بودند، و دوم، موسی عملاً با سایر روایات اولیه رابطه نزدیکی داشت.

دسترسی

تحقیقات باستان‌شناسی نشان داده‌اند که موسی اولین شخصی نبود که درباره منشأ جهان مطالبی نوشت. مطمئناً خدا به موسی الهام کرد، پس روایت او حقیقت دارد. ولی موسی در روزگاری نوشت که پیش از آن بسیاری از ملت‌ها و گروه‌ها در خاور نزدیک، اساطیر و افسانه‌هایی درباره تاریخ آغازین به ثبت رسانده بودند. بعضی از این متون باستانی شهرت زیادی دارند. بسیاری از مردم درباره انوما الیش یا داستان آفرینش بابل، یا «لوح یازده» از «حماسه گیل‌گمیش»، و یا داستان سیل بابل چیزهایی شنیده‌اند. در مصر و کنعان هم مجموعه‌ای از روایت‌های مربوط به تاریخ آغازین نوشته شده بود. اینها و بسیاری از اسناد دیگر جهان باستان، با منشأ و تاریخ آغازین هستی سر و کار داشتند.

از این گذشته، موسی عملاً در دوران جوانی خود به بسیاری از این اسناد خاور نزدیک باستان دسترسی داشت. موسی در دربار سلطنتی مصر تحصیل کرد، و نوشته‌های او نشان می‌دهد که با ادبیات جهان باستان آشنایی داشته است. وقتی موسی با الهام الاهی، روایت درست خود را از دوران آغازین نوشت، کاملاً از دیگر سنت‌های ادبی در خاور نزدیک باستان باخبر بود.

اکنون با آگاهی از اینکه سایر روایات تاریخ آغازین در دسترس موسی بودند، می‌توانیم این سوال را بپرسیم که: ارتباط متقابل موسی با اساطیر و افسانه‌های سایر فرهنگ‌ها چگونه بود؟

رابطه متقابل

همانطور که در طول این دوره از دروس خواهیم دید، رابطه متقابل موسی با سایر سنت‌های اولیه هم مثبت بود و هم منفی.

از یک سو، موسی به این نیت که به وسیله حقیقت با دروغ مقابله کند، تاریخ دوران اولیه خود را نوشت. باید همواره به خاطر داشته باشیم که اسرائیلیانی که موسی رهبر آنها بود، تحت تاثیر انواع مختلف نفوذ بت‌پرستان قرار داشتند. آنها وسوسه می‌شدند که بپذیرند جهان در نتیجه تلاش‌ها و تقلاهای خدایان متعدد به وجود آمده است. آنها یا ایمان حقیقی پدران خود را نمی‌پذیرفتند، یا این حقیقت را با اعتقادات دینی سایر ملل در هم می‌آمیختند. از بسیاری جهات، موسی روایت خود را از دوران آغازین نوشت تا آنچه را که واقعا اتفاق افتاده بود به قوم خدا تعلیم دهد. او به دنبال استقرار حقیقت ایمان به یهوه در برابر دروغ‌های ادیان دیگر بود.

در عین حال، موسی این هدف منفی تکذیب اساطیر دروغ را به وسیله ایجاد ارتباط متقابل مثبت با سنت‌های ادبی زمان خود، به انجام رساند. نوشته‌های او به عمد با سایر نوشته‌های خاور نزدیک باستان شباهت داشت تا بتواند حقیقت خدا را به روشی که قوم اسرائیل درک کند، با آنها در میان بگذارد. هرچند شباهت‌های زیادی میان روایت موسی و چندین متن مهم وجود دارد، اما تحقیقات باستان‌شناسی اخیر به یک شباهت چشمگیر با یک سنت ادبی خاص اشاره دارند.

در سال ۱۹۶۹ سند مهمی تحت عنوان «آتراهاسیس: داستان بابلی سیل» منتشر شد. با اطمینان نمی‌شود گفت که سنت مربوط به این سند چقدر قدیمی است، اما این سند برای ما اهمیت دارد چون تکه‌های زیادی از داستانی که پیشتر آنها را جدا از هم می‌دانستند، در یک‌جا جمع می‌کند.

«حماسه آتراهاسیس» از یک ساختار اصلی سه‌جانبه پیروی می‌کند: حماسه با آفرینش بشریت شروع می‌شود. به دنبال آفرینش بشر، تاریخ اولیه انسان‌ها به ثبت رسیده که به‌طور خاص بر نتیجه اعمال نسل بشر تمرکز دارد که منجر به فساد و تباهی جهان شد. و سرانجام این تباهی به وسیله سیل داوری و یک نظام جدید جهانی اصلاح می‌شود.

مقایسه پیدایش و «آتراهاسیس» کاملاً مؤید این تفکر است که موسی روایت خود را عمداً با یک ساختار جامع و کلیدی شکل داد. در نگاه اول شاید به نظر برسد باب‌های ۱-۱۱ پیدایش مجموعه نامربوطی از متونی باشد که از یک موضوع به موضوع دیگر می‌پرند. اما توجهی ساده به شباهت‌های ادبی گسترده آن با «آتراهاسیس» به ما کمک می‌کند تا ببینیم تاریخ آغازین موسی یک داستان واحد با ساختاری جامع را ارائه می‌دهد.

پیدایش ۱-۱۱ به سه بخش تقسیم می‌شود: اول آفرینش ایده‌آل در ۱: ۱-۲: ۳؛ دوم، تباهی جهان در اثر گناه انسان در پیدایش ۲: ۴-۶: ۸؛ و سرانجام، سیل و نظام جدید در پیدایش ۶: ۹-۱۱: ۹.

اکنون می‌توانیم سوال سوم را بپرسیم: چرا موسی پیدایش ۱-۱۱ را نوشت؟ او چه قصد و نیتی برای خوانندگان اسرائیلی خود داشت؟

هدف

در نگاه اول، می‌توانیم مطمئن باشیم که موسی در نظر داشت حقیقت را درباره گذشته به اسرائیل تعلیم دهد. او می‌خواست آنها بدانند خدا در سال‌های اولیه تاریخ جهان چه کرده است. درست همانطور که اساطیر سایر ملل به منظور اقناع مردم درباره دیدگاه‌های آن اسطوره‌ها بود، موسی نیز به دنبال اقناع اسرائیل درباره حقایق تاریخی ایمان‌شان بود.

اما با بررسی دقیق‌تر خواهیم دید که هدف دیگری هم در پشت تاریخ آغازین موسی بوده است. هدف خاص دیگر او از نگارش این بود که اسرائیل را متقاعد کند تا از اراده خدا پیروی کنند. این هدف مضاعف، برای همه کسانی که پیدایش ۱-۱۱ را می‌خوانند به آسانی آشکار نمی‌شود، ولی همین که متوجه می‌شویم روایات آغازین دیگر هم همین هدف را داشته‌اند، وضوح بیشتری پیدا می‌کند.

پیش از اینکه بفهمیم هدف روایات آغازین جهان باستان چه بوده، باید بدانیم که بسیاری از فرهنگ‌های خاور نزدیک باستان معتقد بودند که یک حکمت کیهانی ماورای طبیعی، جهان هستی را ساخته یا طراحی کرده است. جهان در حالت ایده‌آل خود طبق این نظام حکمتی یا الهی عمل می‌کرده است. وظیفه هر شخص در جامعه، از امپراتور گرفته تا برده، این بود که تا حد امکان خود را با این نظام الهی وفق دهد.

این موضوع چه ارتباطی با افسانه‌ها و اساطیر آغازین در خاور نزدیک باستان دارد؟ فرهنگ اطراف اسرائیل دارای روایات آغازینی بود که وقایع نزدیک به ابتدای زمین را بازگو می‌کردند. این روایات به منظور تشریح ساختارهایی که خدایان در جهان دوران باستان تاسیس کرده بودند، بازگو می‌شد. سنت‌های آنان درباره زمان‌های اولیه تنها درباره تاریخ اولیه جهان نبود. آنها روایات اولیه خود را نوشتند تا مذاهب و برنامه‌های اجتماعی زمان خود را توجیه کنند. نویسندگان این متون که غالباً کاهنان بودند، به روش‌هایی که خدایان در ابتدا در جهان ترتیب داده بودند اشاره می‌کردند تا نشان بدهند در روزگار خودشان امور باید چگونه انجام شود. گاهی تمرکز آنها به طور خاص بر امور دینی مانند معابد، کاهنان و آیین‌های مذهبی بود. اینکه کدام معبد مورد لطف خدایان قرار داشت، یا کدام خاندان کهانتی باید مشغول خدمت شود؟ در اوقات دیگر، ساختارهای اجتماعی گسترده‌تری مانند قدرت سیاسی و قوانین را مد نظر قرار می‌دادند. چه کسی باید پادشاه شود؟ چرا بعضی از مردم برده بودند؟ اساطیر آنها مردم را فرا می‌خواندند تا از نظام‌های آفرینش خدایان پیروی کنند؛ یعنی از ساختارهایی که آنها در جهان هستی قرار داده بودند.

همانطور که در این دروس خواهیم دید، موسی پیدایش ۱-۱۱ را به دلایل بسیار مشابهی نوشت. او از یک سو، تاریخ آغازین خود را با تمرکز آشکار بر راه‌هایی نوشت که یهوه جهان را در دوران باستان آفرید و نظم بخشید. موسی برای اسرائیل تعریف کرد که از زمان آفرینش تا برج بابل ترتیب وقایع چطور بوده است. اما این کار را فقط از روی علاقه به تاریخ انجام نداد. او در حین رهبری اسرائیلیان از مصر به سوی سرزمین وعده، با مخالفان بسیاری روبرو بود که اعتقاد داشتند موسی قوم اسرائیل را به بیراهه می‌برد. در پاسخ به این مخالفت‌ها، تاریخ آغازین نشان می‌داد که خط مشی و اهداف موسی برای اسرائیل مطابق با طرح خدا برای جهان هستی بود. در نتیجه، مقاومت در برابر برنامه موسی به منزله مقاومت در برابر احکام خدا محسوب می‌شد.

موسی در ثبت آفرینش ایده‌آل در پیدایش ۱: ۱-۲: ۳، نشان می‌داد که اسرائیل با حرکت به سوی کنعان در واقع در جهت آرمان خدا حرکت می‌کند. او در گزارش خود درباره فساد و تباهی جهان در ۲: ۴-۶: ۸، نشان می‌داد که مصر در نتیجه لعنت خدا بر گناه، مکانی از رنج و تباهی بوده است. سرانجام، گزارش موسی از سیل و خاتمه آن با نظمی جدید در پیدایش ۶: ۹-۱۱: ۹، به اسرائیل نشان می‌داد که او در حال رهبری آنها به سوی نظامی جدید با برکات زیاد است، درست همانطور که نوح پیش از او نظامی جدید و برکات را برای جهان به ارمغان آورده بود. این واقعیت‌های آغازین به طور کامل توجیه‌کننده رویایی بود که موسی برای آینده اسرائیل در سر داشت. اگر می‌توانست اسرائیل را در مورد این حقایق قانع کند، آنگاه افراد امین و وفاداری در میان قوم اسرائیل از مصر رویگردان می‌شدند و سرزمین کنعان را به عنوان میراث الهی خود می‌پذیرفتند.

پس از معرفی رویکرد کلی‌مان به تاریخ آغازین جهان در باب‌های ۱-۱۱، می‌توانیم نگاهی به جزئیات اولین بخش پیدایش یعنی جهان ایده‌آل خدا در پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ بیندازیم.

ساختار ادبی

اغلب مسیحیان اوانجلیکال وقتی به اولین باب کتاب مقدس فکر می‌کنند، ذهن‌شان درگیر همه بحث و جدل‌های تفسیری مربوط به آن می‌شود. آیا خدا جهان را در شش روز عادی آفرید؟ آیا «روزها»ی پیدایش باب ۱ عصرها یا دوره‌های زمانی طولانی‌مدتی بودند؟ یا اینکه آیا پیدایش باب ۱ به نوعی شعرگونه و نه به شکل تاریخی از آفرینش خدا تجلیل می‌کند؟ همه این موضوع‌گیری‌ها در مجامع اوانجلیکال قابل قبول هستند. هرچند دیدگاه شخصی من این است که پیدایش باب ۱ تعلیم می‌دهد که خدا جهانی را که ما امروز می‌شناسیم در شش روز عادی آفرید، همه مسیحیان معتقد به کتاب مقدس، چنین باوری ندارند.

در رویکردمان نسبت به باب‌های اول پیدایش در این دروس، این نوع مسائل تاریخی را مورد توجه قرار نمی‌دهیم. بیشتر سوالات ادبی مورد نظر ما خواهند بود. بیشتر علاقمندیم ببینیم که موسی چرا و چگونه این باب را

نوشت. کدام ساختارهای ادبی در این متن دیده می‌شود؟ و چگونه این ساختارها به ما در درک هدف موسی کمک می‌کنند؟

کارمان را با ذکر سه مرحله اصلی این متن، یعنی شروع، میانه و پایان آن آغاز می‌کنیم. روایت آفرینش موسی با ۱: ۱-۲ آغاز می‌شود. می‌توانیم محتوای این آیات را با عنوان «جهان بی‌نظم تاریک» خلاصه کنیم. باب ۱: ۳-۳۱ بخش میانی این مطلب را شکل می‌دهد که شامل به اصطلاح «شش روز آفرینش» است که آن را «شش روز نظم‌بخشیدن» آفرینش می‌خوانیم. سرانجام ۲: ۱-۳ روز سبب است که آن را «جهان ایده‌آل» می‌نامیم.

در این درس به بررسی هر سه بخش از این ساختار می‌پردازیم، و با جهان بی‌نظم تاریک شروع می‌کنیم. دوم، به بخش آخر می‌پردازیم که مربوط به جهان آرمانی می‌شود. و سرانجام شش روز نظم‌بخشیدن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بیایید ابتدا به جهان بی‌نظم تاریک در ۱: ۱-۲ بپردازیم.

جهان بی‌نظم تاریک

با نگاهی به بخش اول پیدایش باب ۱، تنش چشمگیر بسیار مهمی را میان بی‌نظمی‌ای که زمین را پوشانده بود و روح خدا مشاهده می‌کنیم. مقدمه ۱: ۱-۲ صحنه را با عنوانی که در آیه ۱ ارائه می‌دهد و توصیفی از وضعیت آغازین جهان در آیه ۲، به تصویر می‌کشد. به آنچه موسی در ۱: ۲ می‌گوید گوش بدهید:

زمین بی‌شکل و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت (پیدایش ۱: ۲).

این آیه معرف تنش چشمگیری است که در سرتاسر باب جریان دارد. از یک سوی تنش، جهان «خالی و بدون شکل»، یا به زبان عبری *تُهَو وِبُهَو* است. این اصطلاح عبری به اندازه کافی در کتاب مقدس تکرار نشده تا بتوانیم معنی دقیق آن را بدانیم. اما اندیشمندان زیادی معتقدند که معنای آن حاکی از جهان غیرقابل سکونت، و نامناسب برای زندگی بشر است؛ بسیار شبیه بیابان یا کویری که پذیرای زندگی انسان نیست. پس در ابتدای این متن می‌بینیم که آب عمیق غیرقابل سکونت، تاریک، اولیه و نامنظمی تمامی زمین را پوشانده بود. دومین عنصر تنش چشمگیر نیز در ۱: ۲ ظاهر می‌شود. موسی می‌نویسد: «روح خدا بر روی آب‌ها حرکت می‌کرد.» اصطلاح عبری مورد استفاده در اینجا «مِراشِفَت» به معنی «پرواز بر فراز» یا «احاطه از بالا» است.

پس تصویر بسیار چشمگیری را درست در ابتدای متن مشاهده می‌کنیم. از یک سو شاهد بی‌نظمی بر روی زمین هستیم؛ از سوی دیگر روح خدا را می‌بینیم که بر روی بی‌نظمی حرکت می‌کند. در واقع خدا آماده بود تا برای اصلاح بی‌نظمی‌ای که زمین را پوشانده، وارد عمل شود. این تنش چشمگیر اولیه سوالات زیادی را بر می‌انگیزد: روح خدا چه خواهد کرد؟ بر سر آن بی‌نظمی چه خواهد آمد؟

با در نظر داشتن این تنش چشمگیر اولیه در آیات نخستین، می‌توانیم به راه خروج از تنش در بخش پایانی روایت آفرینش موسی نگاه‌ی بیندازیم، یعنی جهان ایده‌آل در پیدایش ۲: ۱-۳.

جهان ایده‌آل

ساختار این بخش بسیار ساده است. در ۲: ۱ با عبارت مختصر از اینکه خدا از کار آفرینش فراغت یافت، شروع می‌شود، و در ۲: ۲-۳ با خدای در حال استراحت خاتمه می‌یابد. در پیدایش ۲: ۲-۳ اینطور می‌خوانیم:

خدا در روز هفتم، کار خویش را به پایان رسانید؛ پس او در هفتمین روز، از همه کار خویش بیاسود. و خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد، چراکه در آن روز از همه کار خویش که خدا آفریده و ساخته بود، بیاسود (پیدایش ۲: ۲-۳).

وقتی موسی خدا را توصیف می‌کند که وارد حالت استراحت سبب شد، برکت خاصی به آن روز بخشید و آن را مقدس خواند، اعلام کرد که تنش میان بی‌نظمی و حرکت روح خدا رفع شده بود. خدا تاریکی را مطیع خود کرده بود، بر عمق بی‌نظمی تسلط یافته بود و اکنون از جهان خود که به شکلی ایده‌آل منظم شده بود، رضایت داشت. داستان آفرینش با این تصویر آرام شادی‌آفرین از هماهنگی کامل جهان به پایان می‌رسد.

پس از بررسی آغاز و پایان روایت آفرینش موسی، لازم است که به بخش میانی این متن بپردازیم که نشان می‌دهد چگونه تنش میان جهان بی‌نظم و حرکت روح خدا رفع شد.

شش روز نظم بخشی

این متن تعلیم می‌دهد که خدا بی‌نظمی را با نظمی مهار کرد که بر اساس نقشه شش روزه شگفت‌انگیز خود در ۱: ۳-۳۱ به جهان بخشید. تمرکز اصلی در این روند، هنگامی روشن می‌شود که می‌بینیم موسی اعمالی که

صورت می‌گرفت را با تکرار عبارت «و خدا گفت» معرفی کرده است. دلیلش آن است که خدا شخصیت اصلی مضمون داستان، و کلام قدرتمند او کانون اصلی این آیات است.

خدا فقط با کلام خود نظم‌ی عالی به جهان بخشید. برخلاف بسیاری از خدایان اساطیری سایر فرهنگ‌ها، خدای اسرائیل با هیچ جدال یا نبردی در هنگام آفرینش روبرو نبود. او به سادگی سخن گفت، و جهان نظم شایسته خود را یافت. از این گذشته، کلامی که خدا می‌گفت نشانگر قدرت حکمت او بود. خدا جهان را به نظمی درآورد که از نظر او بهترین بود.

بسیاری از مفسرین اینطور دریافته‌اند که روزهای آفرینش نظم‌دهنده خدا، به دو دسته سه روزه تقسیم می‌شود: روزهای ۱ الی ۳ و روزهای ۴ الی ۶. رابطه میان این دو دسته از روزها به روش‌های زیادی توصیف شده است و روابط متقابل متعددی وجود دارد.

یک روش مفید برای آشنایی با این الگوها آن است که توصیف زمین در پیدایش ۱: ۲ را مد نظر قرار دهیم. به یاد دارید که موسی می‌گوید زمین بی‌شکل و خالی (تُهَو و بَهَو) بود. این اصطلاحات را می‌توان برای تشریح اهمیت دو دسته سه روزه به کار گرفت.

از یک سو، در طی سه روز اول، خدا به واقعیت «بی‌شکل» بودن زمین رسیدگی کرد. به این معنی که او با جدا کردن مناطق از همدیگر و تشکیل کره‌ها یا قلمروهایی در میان آفرینش، به خلقت خود شکل داد. از سوی دیگر، در طی سه روز آخر، خدا به این واقعیت رسیدگی کرد که جهان بی‌نظم «خالی» یا «تهی» بود. راه‌حل خدا پر کردن قلمروهای مختلف آفریده شده با جانداران بود.

به سه روز اول بیندیشید. روز اول، خدا قلمرو روز را از شب جدا کرد. حتی پیش از خلق خورشید، خدا نوری در تاریکی جهان بی‌نظم و تاریک تابانید.

در روز دوم، خدا منطقه آب‌های تحتانی و آب‌های فوقانی را با کشیدن گنبد یا آسمانی بر فراز زمین از هم جدا کرد. این عمل الهی باعث ایجاد اتمسفر کره خاکی ما شد، و آب‌های روی زمین را از رطوبت موجود در آسمان بالای آن جدا کرد.

در روز سوم، خدا قلمروهای خشکی و دریاها را از هم جدا کرد. اقیانوس‌ها در مناطقی از زمین جمع شدند و زمین خشک ظاهر شد. گیاهان شروع به رشد روی زمین خشک کردند. به این ترتیب در سه روز اول، خدا به جهانی بی‌شکل، شکل بخشید. او قلمروهای روشنایی و تاریکی، آب‌های بالا و زیر فلک، و خشکی‌ها را بر روی زمین قرار داد.

طبق گزارش موسی، همین که خدا بی‌شکلی زمین را با خلق این قلمروها در سه روز اول برطرف کرد، در سه روز آخر با قرار دادن ساکنانی در این قلمروها، خالی بودن زمین را برطرف نمود.

در روز چهارم خدا خورشید، ماه و ستارگان را در آسمان‌ها قرار داد تا قلمروهای نور و تاریکی را که در روز اول مستقر کرده بود، پُر کنند. این اجرام آسمانی در آسمان قرار گرفتند تا بر روز و شب حکومت کنند و آنها را از هم جدا نگه دارند.

در روز پنجم، خدا پرندگان را در هوا و جانوران آبی را در اقیانوس‌ها قرار داد. این ساکنان، قلمروهای آب‌های بالا و زیر آسمان را که در روز دوم تشکیل شده بود، پُر کردند.

سرانجام در روز ششم خدا جانوران و انسان‌ها را بر زمین خشک قرار داد. قلمرو خشکی که خدا در روز سوم از میان دریا برآورده بود، به وسیله این ساکنان پر شد.

موسی تمامی آفرینش را در این قلمروها و زیست‌گاه‌های‌شان خلاصه کرد. در یک کلام، خدا شش روز را صرف ایجاد نظم با شکوه در جهان بی‌نظم تاریک کرد. کار او چنان شگفت‌انگیز بود که شش مرتبه خدا گفت:

«نیکوست» (پیدایش ۱: ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۵).

و بعد از آفرینش انسان برای زندگی در خشکی، او گفت:

«بسیار نیکوست» (پیدایش ۱: ۳۱).

موسی کاملاً روشن می‌کند که خدا به طور شگفت‌انگیزی از عملکرد خود رضایت داشت. پس می‌بینیم که پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ ساختاری بسیار عمدی و پیچیده‌ای دارد. متن با جهان بی‌نظم شروع می‌شود و خدایی که بر فراز آن حرکت می‌کند. در طول شش روز خدا با کلام خود به جهان بی‌نظم، نظم بخشید. نتیجه آن که در روز هفتم خدا با کمال رضایت از نظم ایده‌آلی که به جهان بخشیده بود، از استراحت سبب بهره‌مند شد.

پس از بررسی ساختار ادبی گسترده پیدایش ۱: ۱-۲: ۳، اکنون می‌توانیم ببینیم چگونه معنی اصلی متن ارائه می‌شود.

معنای اصلی

قبلاً دیدیم که قصد تاریخ آغازین جهان موسی، در مقیاسی گسترده، برای تصدیق خروج و پیروزی اسرائیل بود، زیرا نشان می‌داد چگونه آنها با نظم که خدا در تاریخ آغازین جهان قرار داده بود هماهنگی دارند. اما این هدف

کلی چگونه خود را در روایت خاص ۱: ۱-۲: ۳ ظاهر می‌کرد؟ چگونه موسی خدمت خود به اسرائیل را به داستان آفرینش ربط می‌داد؟

یک بار دیگر با بررسی سه بخش اصلی پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ خواهیم دید که چطور موسی این کار را انجام داد. اول، به جهان بی‌نظم تاریک نگاهی می‌اندازیم. بعد به جهان نظم‌یافته ایده‌آل در بخش آخر می‌پردازیم. و سرانجام، به قسمت میانی متن باز می‌گردیم که در آن خدا به جهان نظم بخشید. بیایید ابتدا ۱: ۱-۲، جهان بی‌نظم تاریک را مد نظر قرار دهیم.

جهان بی‌نظم تاریک

در جهت اهداف این درس، مهم‌ترین خصوصیت دو آیهٔ اول پیدایش، تنش چشمگیری است که در آیهٔ ۲ مطرح شده است. موسی به روشی تنش چشمگیر میان جهان بی‌نظم و روح‌القدس را توصیف می‌کند که آشکارا نشان می‌دهد موضوع نوشتهٔ او فقط آفرینش نیست بلکه به خروج اسرائیل هم ارتباط دارد. از یک سو، به یاد دارید که در پیدایش ۱: ۲ موسی زمین را «بی‌شکل» یا «تُهَو» توصیف کرد. از سوی دیگر او شرح می‌دهد که روح خدا در حال «حرکت» یا به عبری «مِراشِفِت» بود. اهمیت این صحنه در متنی روشن می‌شود که در آن موسی به این تصویر چشمگیر پیدایش اشاره می‌کند. او در تثبیه ۳۲: ۱۰-۱۲ از کلمات پیدایش ۱: ۲ استفاده کرد تا به طور خاص توجه شنوندگان را به ارتباط میان خروج اسرائیل و روایت آفرینش جلب کند. به آنچه در این آیات می‌گوید گوش بدهید:

او را در سرزمینی بایر یافت، در بیابان هولناک و برهوتی. در بر گرفتش و بر وی التفات کرد، چون مردمک چشم خویش او را حفظ نمود. همچون عقابی که آشیان خویش به تکان آورد و بر فراز جوجه‌هایش بال و پر زند، و بال‌های خویش بگستراند و آنها را برگیرد، و بر پرهای خویش حمل‌شان کند، همچنان خداوند به تنهایی او را رهبری کرد، و هیچ خدای بیگانه‌ای با او نبود (تثبیه ۳۲: ۱۰-۱۲).

این آیات اهمیت دارند چون در تمام نوشته‌های موسی، تنها جای دیگری هستند که از اصطلاحات «بی‌شکل» (تُهَو) و «حرکت» (مِراشِفِت) استفاده شده است.

در آیهٔ ۱۰، این اصطلاح «بایر» ترجمه شده است که همان کلمهٔ عبری «تُهَو» یا «بی‌شکل» در پیدایش ۱: ۲ است. در آیهٔ ۱۱ هم «فرو گیرد» همان اصطلاح «مِراشِفِت» عبری است که در پیدایش ۱: ۲ برای توصیف «حرکت» روح خدا روی آبها از آن استفاده شده است.

موسی این دو اصطلاح را با هم در تثنیه ۳۲ به کار برده تا ارتباط محکم آن با پیدایش باب ۱ را نشان دهد. اما چگونه استفاده از این اصطلاحات، ارتباط موجود میان آنها را به تصویر می‌کشد؟ اصطلاحات «بایر» و «فرو گرفتن» در تثنیه باب ۳۲ چه معنایی داشت؟

در جایگاه اول، موسی اصطلاح «بایر» را برای مصر به کار می‌برد. در ۳۲: ۱۰ اینطور می‌خوانیم:

[خداوند] او را در زمین ویران یافت، و در بیابان خراب و هولناک (تثنیه ۳۲: ۱۰).

در جایگاه دوم، موسی اصطلاح «فروگرفتن» را برای حضور خدا در اسرائیل، احتمالاً توسط ستون ابر و آتشی که قوم را به سوی سرزمین وعده رهبری می‌کرد، به کار می‌برد. در ۳۲: ۱۰-۱۱ اینطور می‌خوانیم:

او را مثل مردمک چشم خود محافظت نمود. مثل عقابی که آشیانه خود را حرکت دهد و بچه‌های خود را فروگیرد (تثنیه ۳۲: ۱۰-۱۱).

از بسیاری جهات، می‌توانیم تثنیه ۳۲: ۱۰-۱۲ را به عنوان تفسیر موسی از نوشته‌ی خودش در پیدایش ۱: ۲ بدانیم. این موضوع به ما بینشی می‌بخشد تا بدانیم نیت موسی از نگارش باب اول پیدایش چه بوده است. تثنیه باب ۳۲ کمک می‌کند تا بفهمیم موسی شرایط موجود در آفرینش و رهایی اسرائیل از مصر را شبیه هم می‌دید. طبق نوشته‌ی موسی، هم آفرینش و هم رهایی اسرائیل از مصر در بردارنده‌ی جهان‌های بی‌نظم و بایر بودند. او همچنین شباهت حرکت خدا در میان جهان اولیه‌ی بی‌نظم، و حرکت فروگیرنده‌ی او بر فراز اسرائیل در هنگام رهایی او از مصر را به رشته‌ی تحریر درآورد.

از این شباهت‌های میان آفرینش و خروج، می‌توانیم ببینیم که موسی درباره‌ی جهان بی‌نظم تاریک نوشت تا فقط داستان آفرینش را برای اسرائیل بازگو کند؛ بلکه کار خدا در آفرینش را به عنوان پیش‌درآمد، الگو، یا نمونه‌ای خاص عرضه کرد تا عملکرد وی را در روزگار معاصرش برای قوم اسرائیل تشریح کند. وقتی موسی درباره‌ی کار آغازین خدا در آفرینش می‌نوشت، در نظر داشت به خوانندگان خود نشان دهد که در پیروی از او برای خروج از مصر مرتکب اشتباه نشده‌اند. در عوض، روایت آفرینش ثابت می‌کرد که چگونه رهایی آنها از مصر کار مقتدرانه‌ی خدا بوده است. خدا با رهایی اسرائیل از بی‌نظمی مصر، نظم جدیدی به جهان می‌بخشید؛ درست همانطور که در ابتدا انجام داده بود. خدا اکنون بر فراز اسرائیل حرکت می‌کرد؛ درست همانطور که در ابتدای جهان بر فراز آفرینش حرکت کرده بود. خروج از مصر یک اشتباه نبود، بلکه کار خدا در بازآوری نظم مورد نظر او در جهان محسوب می‌شد. در یک کلام، رهایی اسرائیل از مصر چیزی کمتر از یک خلقت تازه نبود.

با در نظر داشتن این شباهت میان پیدایش باب ۱ و تجربه خروج اسرائیل، می‌توانیم تایید این دیدگاه را در بخش پایانی، یعنی در جهان نظم یافته ایده‌آل پیدایش ۲: ۱-۳ ببینیم.

جهان ایده‌آل

به یاد دارید که داستان آفرینش با استراحت خدا پایان یافت. اصطلاح «آرامی» در پیدایش ۲: ۲-۳ در زبان عبری «شَبَات» یا همان «سَبَّت» است. این اصطلاح داستان آفرینش را با خروج اسرائیل به شکل دیگری مرتبط می‌کند.

موسی و اسرائیلیان اصطلاح «شَبَات» را در اصل برای اشاره به مراسم روز سَبَّت به کار می‌بردند که طبق شریعت موسی از آن بهره‌مند می‌شدند. در واقع، در فهرست ده فرمان در باب ۲۰ خروج، موسی توضیح داد که نگاه داشتن روز سَبَّت توسط اسرائیل، به خاطر کار خدا در پیدایش باب ۲ بود.

روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی... زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود (خروج ۲۰: ۸-۱۱).

وقتی اسرائیل شنید که خدا در روز هفتم پیدایش استراحت کرده است، راه دیگری به جز ربط دادن روایت پیدایش به نگه داشتن سَبَّت توسط خودشان و ده فرمان نداشتند.

هرچند اسرائیلیان سَبَّت را تا حدودی در بیابان نگاه می‌داشتند، اما مهم است بدانیم که پرستش تمام و کمال سَبَّت فقط می‌توانست در سرزمین وعده انجام شود. همانطور که در خروج ۲۰: ۸-۱۱ می‌بینیم، اسرائیلیان باید سَبَّت را هر هفته نگه می‌داشتند. اما آنها باید سایر روزها یا سَبَّت‌ها را هم نگه می‌داشتند. برای نمونه، از لایوان باب ۲۵ می‌آموزیم که آنها باید هر هفت سال یک بار با خودداری از کشت زمین، سال سَبَّت را نگه می‌داشتند. اسرائیل باید سال بزرگ یوبیل را هم هر پنجاه سال یک بار نگه می‌داشت که در آن همه قرض‌ها بخشیده می‌شد و همه خانواده‌ها می‌توانستند به زمینی که میراث اصلی‌شان بود، برگردند. در شریعت موسی، پرستش کامل خدا در نگهداری سَبَّت بسیار پیچیده‌تر از آنی بود که اسرائیلیان در بیابان نگه می‌داشتند.

از آنجایی که نگه داشتن کامل سَبَّت فقط با ورود اسرائیل به کنعان اتفاق می‌افتاد، موسی اغلب از آن زمین به عنوان زمین «آرامی» یا «مکان استراحت» یاد می‌کرد و اصطلاح عبری «نواخ» یا «منوئا» را به کار می‌برد که غالباً رابطه نزدیکی با سَبَّت یا «شبات» دارند. در قسمت‌های متعددی موسی سرزمین وعده را به عنوان مکان آرامی

توصیف می‌کند که در آن قوم سرانجام طبق دستورات شریعت خدا، او را عبادت خواهند کرد. به‌طور مثال در تثنیه ۱۲: ۱۰-۱۱ اینطور می‌خوانیم:

اما چون از اردن عبور کرده، در زمینی که یهوه خدای شما برای شما تقسیم می‌کند، ساکن شوید، و او شما را از جمیع دشمنان شما از هر طرف آرامی دهد تا در امنیت سکونت نمایید، آنگاه به مکانی که یهوه خدای شما برگزیند تا نام خود را در آن ساکن سازد، به آنجا هر چه را که من به شما امر فرمایم بیاورید، از قربانی‌های سوختنی و ذبایح و عشرهای خود، و هدایای افراشتنی دست‌های خویش، و همه نذرهای بهترین خود که برای خداوند نذر نمایید (تثنیه ۱۲: ۱۰-۱۱).

در این متن می‌بینیم که سبّت - یا عبادت خدا - فقط بعد از ورود اسرائیل به سرزمین آرامی، به طور کامل برپا می‌شود. سبّت بعد مرکزی دورنگری موسی در مورد سکونت در سرزمین آرامی، عبادت و برپایی جشن در مکان خاصی بود که خداوند برای نام خود بر می‌گزید. به همین دلیل است که خدا به این شکل در مزمور ۹۵: ۱۱ از کسانی می‌گوید که ورودشان به سرزمین کنعان ممنوع بود:

پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد (مزمور ۹۵: ۱۱).

این رابطه نزدیک میان سبّت و عبادت کامل خدا توسط قوم اسرائیل در سرزمین وعده نشان می‌دهد که چرا موسی روایت خود از آفرینش را با ورود خدا به آرامی سبّت به پایان رساند. موسی برای اسرائیلیان شرح می‌داد که درست همانطور که خدا زمین را از بی‌نظمی به سوی سبّت حرکت داد، اسرائیل را هم از بی‌نظمی مصر تا رسیدن به سبّت در سرزمین وعده به پیش خواهد برد. موسی اسرائیل را تا مکان آرامی، یعنی زمین کنعان رهبری می‌کرد. و کسانی که با برنامه موسی مخالفت می‌کردند فقط با نقشه یک انسان مخالفت نمی‌کردند. آنها در واقع در برابر تلاش‌های خدا برای انتقال قوم خود به سمت همنوایی با ساختارهای ایده‌آل جهان هستی، مقاومت می‌کردند. ترک مصر و ورود به سرزمین وعده چیزی از همراهی با نقشه کامل خدا برای آفرینش کم نداشت.

پس از اینکه دیدیم چگونه ابتدای بی‌نظم و پایان سبّت داستان آفرینش، شرحی از ماهیت حقیقی کاری است که خدا برای اسرائیل از طریق موسی انجام داد، لازم است که به طور مختصر به بعضی عناصر بخش میانی روزهای نظم‌بخشیدن در پیدایش ۱: ۳-۳۱ نگاهی بیندازیم. چگونه موسی این روزهای آفرینش را با خدمت خود مرتبط می‌دانست؟

شش روز نظم بخشی

حلقه‌های ارتباطی زیادی بین روزهای آفرینش و خروج اسرائیل وجود دارد، ولی فقط به دو مورد از آنها اشاره خواهیم کرد: اول، موارد مربوط به رهایی از مصر، و دوم، هدف از تسخیر سرزمین وعده.

رهايي از مصر

در جایگاه اول، خدا در حین رهایی اسرائیل از مصر و در پیدایش باب ۱ در نظم‌بخشی به آفرینش، قدرتی مشابه را به نمایش گذاشت. از یک سوی این تصویر، خدا با فرستادن آن بلاها بر مصریان، نظم موجود در آفرینش را نقض کرد. مثلاً به جای آب‌های سرشار از حیات در ابتدای جهان، آب‌های مصر مرگ‌آور شد و وقتی خدا آب را مبدل به خون کرد، ماهیان مردند. به جای تسلط انسان‌ها بر موجودات که خدا در ابتدا مقرر کرده بود، قورباغه‌ها، پشه‌ها، حشرات و ملخ‌ها بر مصریان تسلط یافتند. جدایی میان نور و تاریکی در هنگام آفرینش از بین رفت و تاریکی زمین مصر را حتی در طول روز پوشاند. و به جای آنکه زمین گیاهان را به بار بیاورد، تگرگ، آتش و ملخ‌ها تمامی محصول مصر را از بین بردند. تعداد زیادی از حیوانات و مردم مصر به جای بارور و کثیر شدن، مردند. لعنت‌هایی که مصر را در خود گرفت، به این طریق و به روش‌های دیگر، نظمی را که خدا در شش روز پیدایش باب ۱ برقرار کرده بود، مخدوش کردند. در طول این بلاها، سرزمین مصر به راستی سیری قهقرایی به سوی بی‌نظمی نخست جهان داشت. پس تعجبی ندارد که موسی اسرائیل را فراخواند تا از آن مکان بیرون بروند و آنجا را زمین بی‌شکل و بایر خطاب کرد.

هر فرد اسرائیلی که اعتقاد داشت زندگی در مصر به خوبی می‌گذشت، باید روایت آفرینش موسی را در نظر می‌گرفت. تجربه آنها در مصر کاملاً برخلاف تصویری بود که مصریان از سرزمین‌شان داشتند. مصریان معتقد بودند که خدایان زمین‌شان را مبارک کرده‌اند، و ظاهراً دست‌کم بعضی از اسرائیلیان هم همین باور را داشتند. اما موسی نشان داد که مصر تبدیل به سرزمینی برخلاف آن نظم ایده‌آلی شده است که خدا در جهان ایجاد کرده بود.

هرچند مغایرت وضعیت در مصر به اندازه کافی روشن بود، اما شش روز آفرینش رابطه مثبتی هم با رهایی از مصر داشت. در حالیکه مصریان شاهد سیر قهقرایی سرزمین‌شان به سمت بی‌نظمی نخستین جهان بودند، اسرائیلیان به چشم می‌دیدند که درست مانند شش روز آفرینش، خدا جهان را به نفع ایشان نظم می‌بخشد. آب‌های آنها تازه و زندگی‌بخش باقی ماند. قورباغه‌ها و ملخ‌ها آسیبی به آنها نزدند. آنها از روشنایی بهره می‌بردند در حالیکه مصریان از تاریکی در رنج بودند. کشتزارهای اسرائیلیان همچنان پرثمر ماندند. حیوانات آنها تحت حفاظت بودند و تعداد اسرائیلیان در زمان اقامت‌شان در مصر، چند برابر شد.

گذشته از این، خدا درست مانند روز سوم آفرینش، تسلط خود را بر جهان هستی با نمایش چشمگیر گشودن دریای سرخ و ظاهر ساختن زمین خشک در آن میان در پیش چشم اسرائیلیان به تماشا گذاشت. شگفتی‌های طبیعی که خدا در جانبداری از اسرائیل به نمایش در آورد بی‌سابقه نبودند. آنها به دلایل زیادی روش‌های خدا در نظم‌بخشیدن به جهان در روزهای پیدایش باب ۱ را به یاد می‌آوردند.

این ارتباطات میان نظم‌بخشیدن خدا به زمین در پیدایش باب ۱ و رهاندن اسرائیل از مصر به خوانندگان موسی نشان می‌داد که کار خدا به جانبداری از آنها مشابه کار او در آفرینش است. در خروج آنها از مصر، خدا شکل جدیدی به جهان بخشید؛ درست همانطور که در ابتدا انجام داده بود. رهایی از مصر تنها روزهای آفرینش را به یاد نمی‌آورد، بلکه نظمی که خدا در ابتدا مستقر کرد هم پیش‌درآمدی بر نحوه زندگی در زمین کنعان بود.

تسخیر کنعان

وقتی اسرائیل به سرزمین وعده رسید، طبیعت آنجا نظمی پر بار و فرح‌بخش داشت. به همین دلیل خدا کنعان را زمینی خواند که شیر و عسل از آن جاری است. علاوه بر این، اسرائیلیان در سرزمین وعده، جایگاه متناسب با «صورت خدا» را به همان شکلی که در روز ششم مقرر شده بود، به دست می‌آوردند. مخصوصاً توجه کنید که در پیدایش ۱: ۲۸، خدا به نسل بشر گفت:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند، حکومت کنید (پیدایش ۱: ۲۸).

هرچند اسرائیل حتی از قبل، تجربه چنین برکتی را در مصر داشت، اما در زمین کنعان بود که خدا این افتخار را به اندازه بیشتری به ایشان بخشید. اسرائیلیان تحت رهبری موسی مقصدی را در پیش داشتند که این جایگاه ایده‌آل خود را در آفرینش به دست می‌آوردند. به آنچه خدا در لاویان ۲۶: ۹ وعده داد که برای اسرائیلیان وفادار در زمین اسرائیل اتفاق می‌افتد، گوش دهید:

بر شما التفات خواهم کرد، و شما را بارور گردانیده، شما را کثیر خواهم ساخت، و عهد خود را با شما استوار خواهم نمود (لاویان ۲۶: ۹).

این قسمت به روشنی اشاره به پیدایش ۱: ۲۸ دارد. خدا در پیدایش ۱: ۲۸ گفت: «بارور و کثیر شوید.» در لاویان ۲۶: ۹ وعده داد که در آن زمین آنها را بارور و کثیر خواهد ساخت.

زمین کنعان قرار بود مانند جهان شگفت‌آوری شود که خدا در ابتدا به آن نظم بخشیده بود. در کنعان هماهنگی طبیعی به وجود می‌آمد تا صورت خدا بتواند به نقش اصلی خود در زمین دست پیدا کند. فقط به چند ارتباط محدود میان شش روز آفرینش با تجربه اسرائیل در روزگار موسی اشاره کردیم. اما از همین چند نمونه مشاهده می‌کنیم که گزارش موسی از نظم بخشیدن خدا به جهان هستی در شش روز اول، فقط یک گزارش ساده از اتفاقاتی نبود که در ابتدای زمان انجام گرفتند. او شش روز آفرینش را به نوعی شرح داد تا به خوانندگان اسرائیلی خود کمک کند که به روشنی اتفاقات زندگی خودشان را ببینند. درست همانطور که خدا با نظم بخشیدن به جهان هستی به روش‌های خاص، آن را از بی‌نظمی به سوی سبب هدایت کرد، با نظم بخشیدن دوباره به جهان، اسرائیل را نیز از بی‌نظمی موجود در مصر به سوی آرامی سبب در کنعان هدایت کرد. فقط تصور کنید که اسرائیلیان وقتی سخنان موسی را درباره آفرینش جهان شنیدند، چه واکنشی نشان دادند. آنها دریافتند اتفاقاتی که برای‌شان می‌افتند، تصادفی نیستند. خدا با رهانیدن آنها از مصر و انتقال آنان به کنعان، درست مانند ابتدای زمان در جهان حرکت می‌کرد تا به آن نظم ایده‌آل ببخشد. نجات اسرائیل یک بازآفرینی بود، و آنها باید از موسی پیروی می‌کردند تا تجربیات بزرگتر و عظیم‌تری از این بازآفرینی پیدا کنند. اکنون پس از بررسی معنای اصلی پیدایش ۱: ۱-۲: ۳، به آخرین مبحث‌مان، یعنی کاربرد امروزی روایت آفرینش خواهیم پرداخت. در کاربرد این متن، از نزدیک توضیحات دقیق عهد جدید از مطالب این متن را دنبال خواهیم کرد.

کاربرد امروزی

نویسندگان عهد جدید در بازگویی آفرینش جهان توسط خدا، به شدت بر پیدایش باب ۱ متکی بودند. آنها به هر طریق نشان می‌دادند که به اعتبار روایت موسی اعتقاد دارند. اما نویسندگان عهد جدید در عین حال به طور استنادانه، همانطور که در این درس خلاصه کردیم، هدف اصلی موسی را هم به طور مبسوط شرح داده‌اند. درست همانطور که موسی آفرینش را به عنوان نمونه اولیه‌ی رهایی اسرائیل از مصر می‌دید، عهد جدید هم به پیدایش ۱: ۱-۲: ۳ به عنوان نمونه اولیه‌ی رهایی بسیار عظیم‌تری می‌نگرد، یعنی نجاتی که در مسیح تحقق می‌یابد. عهد جدید تعلیم می‌دهد که هر نوع تجربه نجات و داوری که اسرائیل در روزگار عهد عتیق داشتند، پیش‌درآمدی از روز عظیم و نهایی است که خدا نجات و داوری را به واسطه پسرش عیسی، به ارمغان می‌آورد. این اعتقاد باعث شد، نویسندگان عهد جدید با تمرکز خاص بر مسیح، با روایت موسی از آفرینش برخورد کنند. درست همانطور که اسرائیل باید خروج خود را در پرتو آفرینش می‌نگریست، نویسندگان عهد جدید هم مسیح را در پرتو آفرینش می‌دیدند.

هرگاه تعلیم عهد جدید درباره کار رهایی‌بخش مسیح را بررسی می‌کنیم، باید همواره به خاطر داشته باشیم که نویسندگان عهد جدید دریافته بودند که مسیح به طور ناگهانی رهایی را برای جهان به ارمغان نیاورد. در عوض آنها معتقد بودند که مسیح نجات و داوری عظیم خود را در سه مرحله مرتبط با پادشاهی‌اش، به جهان آورد. در مرحله اول، مسیح قسمت اعظم نجات قوم خود را با اولین باری که به زمین آمد، تکمیل کرد. می‌توانیم این دوران آمدن اول مسیح را تاسیس پادشاهی بنامیم. عهد جدید به زندگی، مرگ، قیام، و صعود مسیح، و همچنین پنتیکاست و خدمات بنیادی رسولان به عنوان آغاز رهایی عظیم مسیح می‌نگرد.

در مرحله دوم، نویسندگان عهد جدید درک می‌کردند که پادشاهی مسیح، اکنون که او این زمین را ترک کرده هم ادامه دارد. در این دوره از زمان، فیض نجات‌بخش خدا به وسیله موعظه انجیل در تمام جهان منتشر می‌شود. کل تاریخ کلیسا پس از رسولان و تا وقت بازگشت مسیح، ادامه نجات در مسیح را در بر دارد.

در مرحله سوم، عهد جدید تعلیم می‌دهد که نجات به کمال خود در اوج پادشاهی، وقتی مسیح در جلال باز می‌گردد، ظاهر می‌شود. در آن هنگام است که پیروزی او را بر شرارت می‌بینیم، مردگان در مسیح بر می‌خیزند، و ما همراه با او بر جهان حکومت خواهیم کرد. نجاتی که با آمدن اول مسیح شروع شد و امروز نیز ادامه دارد، در هنگام بازگشت او در انتهای زمان تکمیل خواهد شد.

این سه مرحله پادشاهی مسیح، چنان اهمیت زیادی در درک شرح و بسط روایت آفرینش موسی توسط نویسندگان عهد جدید دارد که باید به طور جداگانه به هر یک از آنها بپردازیم. نویسندگان عهد جدید به پیروی از نمونه نوشته‌های موسی برای اسرائیل، روایت آفرینش پیدایش را برای نجات مسیح در تاسیس، تداوم، و تکمیل پادشاهی وی به کار گرفته‌اند. بیایید ابتدا روش‌های عهد جدید در مرتبط کردن باب اول پیدایش با تاسیس پادشاهی خدا را در نظر بگیریم.

تاسیس

چگونه عهد جدید از آفرینش به عنوان یک عدسی استفاده می‌کند تا تفسیری از تاسیس پادشاهی مسیح را ارائه دهد؟ عهد جدید در چندین موقعیت مختلف، درباره آمدن اول مسیح به عنوان آفرینش تازه خدا، و تغییر شکل جهان هستی توسط او صحبت می‌کند. اول، پیش‌گفتار انجیل یوحنا را در نظر بگیرید. در یوحنا ۱: ۳-۱ اینطور می‌خوانیم:

در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت (یوحنا ۱: ۳-۱).

توجه کنید که انجیل یوحنا اینطور شروع می‌شود: «در ابتدا.» همه ما تشخیص می‌دهیم که این کلام از کلمات اول پیدایش ۱: ۱ می‌آید که موسی نوشت:

در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید (پیدایش ۱: ۱).

از همین ابتدا، یوحنا خواندگانش را در چارچوب روایت آفرینش در پیدایش قرار می‌دهد. بعد در ادامه می‌گوید که مسیح آن شخص از تثلیث بود که همه چیز را آفرید؛ او کلمه خدا بود، که در آفرینش گفته شد، و به واسطه او جهان آفریده شد.

هرچند این آیات با مراجعه روشن به داستان آفرینش شروع می‌شوند، با مطالعه ادامه باب ۱ یوحنا، متوجه می‌شویم که نویسنده ماهرانه صحنه را از پیدایش به مجموعه وقایع دیگری تغییر می‌دهد که شبیه روایت آفرینش هستند. به آیات بعدی که در یوحنا ۱: ۴-۵ نوشته شده، گوش بدهید:

در او حیات بود و حیات نور انسان بود. و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را درنیافت (یوحنا ۱: ۴-۵).

در اینجا یوحنا با ادامه اشاره به مطالب پیدایش باب ۱، به طور خاص به موضوع «نور» اشاره می‌کند که خدا در روز اول در جهان بی‌نظم تاریک ایجاد کرد. اما یوحنا به جای اینکه به سادگی عیسی را به عنوان نور پیدایش بخواند، به تجسم مسیح به عنوان نور درخشان در جهانی که گناه آن را تاریک کرده، اشاره می‌کند. او با تغییر موضوع آفرینش، با آمدن مسیح، نشان داد که خدا به واسطه درخشش مسیح در تاریکی گناه‌آلود جهان، در برابر بی‌نظمی جهان حرکت می‌کند، درست همانطور که در ابتدا کرده بود.

موضوع مشابهی در دوم قرنتیان ۴: ۶ دیده می‌شود. پولس در آنجا شکوه و جلال خدمت مسیح را اینطور شرح می‌دهد:

زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد (دوم قرنتیان ۴: ۶).

در اینجا پولس مستقیماً به پیدایش باب ۱ اشاره می‌کند: «خدا... گفت تا نور از ظلمت بدرخشد.» در درجهٔ اول، توجه او به نظم یافتن اولیهٔ آفرینش با ظهور نور است، اما بعد توجه خواننده را به مطلب مشابه مهمی با داستان آفرینش جلب می‌کند - خدا همچنین وقتی «جلال خدا در چهرهٔ عیسی مسیح» دیده شد، «در دل‌های ما درخشید». به گفتهٔ پولس رسول، تاسیس پادشاهی مسیح - یعنی آن زمانی که چهرهٔ مسیح را می‌شد بر زمین دید - بیش از همه، وقتی قابل درک است که ارتباط آن را با نمونهٔ کار اصلی خدا در آفرینش بسنجیم. جلال خدا به همان شکلی که در ظهور نور در ابتدا به نمایش درآمد، در آمدن اول مسیح به جهان تاریخ هم نمایان شد.

با بررسی این دو متن، به یک عنصر اساسی در رویکرد مسیحی نسبت به روایت آفرینش موسی دست می‌یابیم. پیروان مسیح در پیدایش باب اول، یک تصویر یا یک پیش‌درآمد از آنچه خدا در آمدن اول مسیح انجام داد، یعنی تاسیس پادشاهی خدا را می‌بینند.

من و شما به روش‌های زیادی با همان نوع وسوسه‌ای که اسرائیلیان پیرو موسی داشتند، روبرو هستیم. وقتی مسیح بار اول به این جهان آمد، خدا کار شگفت‌انگیزی کرد، درست مثل همان کاری که اولین بار در رهانیدن اسرائیل از مصر انجام داده بود. ولی ما غالباً نمی‌توانیم ببینیم کار دو هزار سال پیش خدا در مسیح واقعاً چقدر عالی و پرشکوه بود. از نقطه نظر انسان ناآگاه، زندگی مسیح آنقدرها هم اهمیت ندارد. می‌توان به راحتی آن را فقط به عنوان یکی دیگر از بسیاری وقایع بی‌اهمیت آن دوران تلقی کرد. وقتی وسوسه می‌شویم تا دربارهٔ مسیح چنین فکری کنیم، باید چشم‌انداز عهد جدید را به یاد بیاوریم. ظهور مسیح بر زمین ابتدای نظم دوبارهٔ نهایی‌ای است که خدا به جهان می‌بخشد. خدا در حال رهانیدن جهان از تاریکی بی‌نظم گناه و مرگ بود. آمدن اول عیسی آغاز فرآیندی بود که طی آن خدا می‌خواست آفرینش خود را تبدیل به مکانی شگفت‌انگیز و حیات‌بخش برای سکونت پر جلال ابدی خود و ما به عنوان صورت خدا کند. ما با قرار دادن ایمان خود فقط و فقط در مسیح، کار درستی می‌کنیم.

تا اینجا دیدیم که عهد جدید از داستان آفرینش برای تشریح اهمیت آمدن اول مسیح استفاده می‌کند. اکنون می‌توانیم ببینیم که عهد جدید تداوم این پادشاهی، یعنی دورهٔ زمانی میان آمدن اول و دوم مسیح را هم به عنوان یک تجدید آفرینش مد نظر دارد.

تداوم

یکی از متون آشنایی که این دیدگاه را به تصویر می‌کشد، دوم قرنتیان ۵: ۱۷ است:

پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه درگذشت، اینک همه چیز تازه شده است (دوم قرتیان ۵: ۱۷).

نسخه کینگ جیمز این آیه را اینطور ترجمه می‌کند که وقتی شخصی در مسیح باشد، «مخلوق تازه‌ای» می‌شود. این برگردانی تاسف‌انگیز است چون اشاره پولس به روایت آفرینش در پیدایش باب ۱ را نمی‌رساند. اصطلاح یونانی «کتیسیس» که به درستی مانند اکثر ترجمه‌های امروزی و ترجمه قدیم در فارسی «خلقت» ترجمه شده است، به معنی «مخلوق» نیست. در واقع، می‌توان این قسمت را اینطور ترجمه کرد: «خلقت جدیدی وجود دارد.» به نظر می‌رسد منظور پولس این است که وقتی افراد با ایمان نجات‌بخش نزد مسیح می‌آیند، قسمتی از یک قلمرو جدید، یک دنیای نو، و یک خلقت تازه می‌شوند.

در پرتو این مفهوم می‌بینیم که در حین تداوم پادشاهی خدا، مردان و زنانی که به مسیح ایمان می‌آورند، خلقت تازه‌ای را تجربه می‌کنند. در این مفهوم، روایت پیدایش از آفرینش تبدیل می‌شود به راهی برای درک درست اتفاقی که برای هر کسی رخ می‌دهد که می‌شنود، ایمان می‌آورد و از مسیح پیروی می‌کند. وقتی ما بخشی از خلقت تازه خدا می‌شویم، شروع به بهره‌مندی از شگفتی‌های نظم ایده‌آل خدا برای جهان می‌کنیم. به همین دلیل، تعجب‌آور نیست که پولس فرآیند نجات هر فرد را به روش دیگری هم وصف می‌کند که برگرفته از روایت آفرینش موسی است. در کولسیان ۳: ۹-۱۰ این طور می‌خوانیم:

چونکه انسانیت کهنه را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید، و تازه را پوشیده‌اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل، تازه می‌شود (کولسیان ۳: ۹-۱۰).

پولس رسول در این متن، شرح می‌دهد که بر حسب پیدایش باب ۱ برای پیروان مسیح چه اتفاقی می‌افتد. ما «به صورت خالق خویش... تازه می‌شویم.» البته پولس به پیدایش ۱: ۲۷ اشاره می‌کند که در آن موسی گفت جهان ایده‌آل خدا شامل آدم و حوا می‌شد که «به صورت خدا» آفریده شدند. در حین تداوم پادشاهی مسیح، متوجه می‌شویم که در یک فرآیند مادام‌العمر باز پس‌گیری موقعیتی که والدین اولیه‌مان در صورت خدا داشتند، پیوسته «تازه می‌شویم.»

این دو متن نشان می‌دهند که عهد جدید نه تنها در تاسیس پادشاهی خدا، بلکه در ادامه آن هم از روایت آفرینش موسی به عنوان معیاری برای درک کار مسیح استفاده کرده است. البته نویسندگان عهد جدید، مطالب داستان آفرینش موسی را به یک پله نهایی رساندند. آنها نه تنها به آمدن اول مسیح به عنوان شروع یک خلقت تازه نگریستند، و ادامه پادشاهی خدا را زمانی برای بهره‌مندی افراد از

اثرات خلقت تازه در زندگی‌شان می‌دانستند، بلکه مطالب مربوط به آفرینش را برای مرحله آخر کار مسیح – یعنی برای تکمیل پادشاهی خدا، هم به کار می‌بردند.

تکمیل

در این مورد، دست‌کم دو متن برجسته در عهد جدید وجود دارد. اول، عبرانیان باب ۴ که با در نظر داشتن روایت آفرینش موسی، اشاره به بازگشت مسیح می‌کند:

و در مقامی درباره روز هفتم گفت که، در روز هفتم خدا از جمیع اعمال خود آرامی گرفت... پس برای قوم خدا آرامی سبت باقی می‌ماند. زیرا هر که داخل آرامی او شد، او نیز از اعمال خود بیارامید، چنانکه خدا از اعمال خویش. پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم (عبرانیان ۴: ۴-۱۱).

درست همانطور که موسی در پیدایش باب ۲ از روز سبت خدا استفاده کرد تا اسرائیل را به سمت کنعان، سرزمین آرامی، پیش ببرد، نویسندۀ عبرانیان هم روز سبت خدا را به عنوان نمونۀ اولیۀ ایده‌آلی از رهایی نهایی‌ای می‌دید که هنگام بازگشت مسیح تجربه خواهیم کرد. به همان طریقی که در ابتدا خدا نظمی ایده‌آل به جهان بخشید و شادی سبت را به وجود آورد، وقتی مسیح در جلال بازگردد، به جهان نظمی نوین خواهد بخشید و به قومش شادی آرامی سبت نهایی را هدیه می‌دهد. در حالیکه آرزومند این روز هستیم، در اینجا خطاب به ما گفته می‌شود که باید «جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم»، یعنی همان آرامی‌ای که با بازگشت مسیح نصیب‌مان می‌شود. در نهایت، یکی از باشکوه‌ترین صفحاتی که آمدن دوباره مسیح را با توجه به روایت آفرینش موسی ترسیم می‌کند، مکاشفه ۲۱: ۱ است. به روشی که یوحنا مطالب مربوط به آفرینش را در مورد بازگشت مسیح به کار برد، گوش بدهید:

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول در گذشت و دریا دیگر نمی‌باشد (مکاشفه ۲۱: ۱).

یوحنا از «آسمانی جدید و زمینی جدید» صحبت می‌کند و این عبارت یادآور پیدایش ۱: ۱ است که می‌گوید خدا «آسمان‌ها و زمین» را آفرید. از این گذشته، یوحنا بازگو می‌کند که در این جهان جدید «دریا دیگر نمی‌باشد.» به یاد دارید که در پیدایش ۱: ۹ خدا دریا را در یک‌جا جمع کرد و حدودی برای آن قرار داد تا زمین خشک ظاهر

شود و زیستگاه امنی برای نسل بشر تشکیل دهد. پس از بازگشت مسیح، در این دنیای جدید، دیگر دریاهاى آب شور به کلی بر روی زمین نخواهند بود و آب حیات‌بخش تازه جای آنها را خواهد گرفت. کار مسیح مشابه روزهای آفرینش در پیدایش باب ۱ است، ولی خدا در مسیح بسیار پیشتر می‌رود و نظام ایده‌آل را تکمیل می‌کند. تمامی جهان هستی از نو به صورت آسمان‌های جدید و زمین جدید آفریده خواهد شد و خدا و قوم او در کنار هم از آن دنیای جدید لذت خواهند برد.

متأسفانه اغلب اوقات مسیحیان امید جاودانی‌شان را از آفرینش جدا می‌کنند. فرض ما بر این است که ابدیت را در جهان روحانی در آسمان خواهیم گذراند. اما عهد جدید در این مورد بسیار روشن صحبت می‌کند. سرنوشت نهایی ما بازگشت به سبتی است که در روز هفتم آفرینش برقرار شد. ما ابدیت را در آسمان‌های جدید و زمین جدید سپری خواهیم کرد. این، امید اسرائیل در روزگار موسی بود، و امید ما نیز امروز همین است. وقتی از رهنمود عهد جدید پیروی می‌کنیم باید فراتر از یک گزارش صرف از آنچه مدت‌ها پیش اتفاق افتاده، به باب اول پیدایش توجه کنیم. این باب تصویری است از آنچه خدا در آمدن اول مسیح انجام داده، اکنون به طور روزانه در زندگی ما انجام می‌دهد، و آنچه در هنگام بازگشت مسیح تکمیل خواهد کرد. در هر سه مرحله پادشاهی مسیح، خدا در مقابل بی‌نظمی گناه و مرگ موجود در جهان و در زندگی ما، حرکت می‌کند. او در تاسیس، تداوم و تکمیل پادشاهی‌اش، جهان را در مسیری قرار می‌دهد که به پایان ایده‌آل خود، یعنی آفرینش جدید شگفت‌انگیزی برای قوم او می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

در این درس چهار مبحث اصلی را به این ترتیب دیدیم: هدف فراگیر پیدایش ۱-۱۱، ساختار و معنی اصلی پیدایش ۱: ۱-۲: ۳، و روش‌های کاربرد عهد جدید از مطالب موجود در روایت آفرینش برای مسیح و زندگی ما. مفاهیم ضمنی این نوع رویکرد به گزارش آفرینش موسی، برای امروز بسیار حیرت‌آور است. ما به عنوان مسیحیان امروزی، باید بینیم هدف اصلی موسی در پیدایش، چگونه در حیات ما در مسیح کاربرد پیدا می‌کنند. درست مانند اسرائیلیانی که در وهله اول، باب‌های اول پیدایش را شنیدند، ما هم در حین پیروی از مسیح در این جهان گناه‌آلود، به سادگی دچار نومیدی می‌شویم. اما درست همانطور که موسی خوانندگان خود را دلگرمی می‌داد که در راهی قرار دارند که به سوی جهان ایده‌آل خدا می‌رود، ما هم باید در سلوک‌مان در راه شگفت‌انگیز خدا به سوی جهان ایده‌آل در مسیح دلگرم باشیم.